

وقتی ایران، مشهد را با جشن‌های نیمه‌شعبان می‌شناخت



● عابدزاده که بود و در مشهد چه کرد؟ نزدیکان و کسانی که مرحوم عابدزاده را می‌شناختند، او را مردی ساده‌زیست توصیف می‌کنند که در اغلب موارد یک عبای ساده و شال قهوه‌ای کرم‌رنگ می‌پوشیده، زمستان‌ها پرک تن می‌کرده و لب به غذای بیرون نمی‌زده است. جای زیاد می‌خورده تا وقتی منبر می‌رود، صدایش برای نطق و سخنرانی گرفته نباشد. بسیار اهل حلال و حرام بوده و در کنار گفتن احکام و شریعات برای مردم، در اوقات فراغت و بیکاری هم در کارگاه حلبی‌سازی اش، آینه‌های جیبی می‌ساخته است؛ یک مرد کامل مذهبی که با ساخت مدارس دینی، همه تلاشش را کرد تا بچه‌های مشهد هفتاد سال پیش، در کنار درس خواندن و سوادآموزختن، با دین، اسلام و آیات کلام... هم آشنا باشند.

این اما همه ماجرای حاج علی‌اصغر عابدزاده نیست؛ یعنی این طور نیست که همه چیز این قدر که در سطر بالا گفتیم، خط‌کشی شده و تمیز و بی‌عیب و نقص باشد. جست‌وجو در ریزو درشت زندگی او شبیه تماشای یک فیلم سینمایی است. فیلمی که فراز و فرودهای زیادی دارد، اما نقطه اوجش در یک زمستان پر برف کلید می‌خورد.

زمستان سنه ۱۳۱۹ خورشیدی، برف آن قدر باریده که کمر دیوارهای مشهد را گرفته است. این برف داش غلام‌ها و توجه‌هایشان را به صرافت می‌اندازد تا به کوچه‌بریزند و به رسم هر ساله آن قدر گلوله برفی به سر و صورت هم بکوبند که بالاخره یکی از دسته‌ها از دور خارج شود و رخت مغلوبي به تن کند. خبر به «اصغر حلبی» داش غلام اول مشهد می‌رسد و راهی کارزاری می‌شود. داش مشت‌های محلات مختلف، توی یکی از کوچه‌ها قرار می‌گذارند و برای زن گلوله‌برفی آن قدر دنبال هم می‌دوند که با پاشان به کوچه‌های دیگر شهر با می‌شود. اصغر حلبی برای فرار از این مهلکه به سمت مسجد گوهرشاد می‌دود و شنیدن بی‌آنکه بفهمد خودش را داخل مسجد می‌اندازد. کنج گرنه خدا، سبب می‌شود تا او برای دقایقی هم‌که شده، درنگ کند. همان درم نمی‌شنیدند حالی که روحانی بزرگوارى بر منبر مشغول سخنرانی است. شنیدن حرف‌های آن روحانی در همان دقایق کوتاه، سرنوشت سال‌های بعد اصغر حلبی را تغییر می‌دهد. آن چنان که او را به «حاج علی‌اصغر عابدزاده خراسانی» یکی از چهره‌های برجسته مذهبی شهر تبدیل می‌کند. مردی که علاوه بر پایه‌گذاری انجمن پیروان دین نبوی، خشت نخست مدارس اسلامی از جمله «مهدیه» را در مشهد بنیان می‌نهد.

● از اصغر حلبی تا حاجی عابدزاده خراسانی برای بیشتر دانشستن درباره حاجی عابدزاده، اما باید همراه این قصه و این زمستان پا به چند سال عقب‌تر بگذارید؛ به سال ۱۲۹۰ خورشیدی، جایی پشت در خانه زین‌العابدین چراغچی در کوچه «شیشه‌گرخانه» که بین محلی‌ها به کوچه «تقی‌بنگي» هم معروف بوده است. توی این سال پشت همین در، پسری به دنیا می‌آید که اهل محل پدرش را به واسطه اینکه مسئول روشنایی چراغ‌های پیه‌سوز آستان قدس بوده، «چراغچی» خطاب می‌کردند. او اما بعدها، ادامه دهنده کار پدر نمی‌شود و وقتی پشت لبش سبزی می‌شود، برای خودش یک کارگاه کوچک آینه‌سازی دایر می‌کند. کارگاهی که در آن آینه‌های کوچک جیبی با قاب حلبی می‌ساخته‌اند. شهرت حلبی هم

از اینجا پشت نامش می‌نشیند و تا وقتی هم که در دار و دسته داش مشت‌های مشهد بود، همه او را با همین صفت صدا می‌زدند. اصغر حلبی کنده‌لات محله طبرسی، سی سال را با همین روال پشت سرمی‌گذارد تا آن زمستان وان‌روز هیچ‌کس نمی‌داند. اواز منبر مسجد گوهرشاد چه می‌شوند و چه چیزی در دلش تکان می‌خورد که وقتی از در بیرون می‌آید، دنیایش زیرورو شده بود. تصمیم می‌گیرد وارد حوزه علمیه شود و درس دین بخواند. این امکان، شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی مهیا می‌شود تا پای درس مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی تلمذکند. در همان سال‌ها هم انجمنی دینی به نام «انجمن پیروان قرآن» تأسیس می‌کند. این انجمن بعدها آن چنان گسترده می‌شود که تعداد شعبه‌های آن به عدد ۶۱ می‌رسد. در کنار این‌ها او به نیت چهارده معصوم، تصمیم می‌گیرد چهارده مدرسه دینی در نقاط مختلف شهر بسازد که دوازده تایش میسر می‌شود. نخستین‌سگ بناها مهدیه بود، مکانی که گذاشتن سنگ نخست بنایش با همین آرزو گره خورده بود. ناگفته نماند بعدها بنای مهدیه و مشقی که زیر سقف آن خط می‌شده، از همین جا به دیگر نقاط کشور صادر می‌شود و جشن‌های شعبانی ایران را رونقی دیگرگونه می‌بخشد.

● خرید زمین برای ساخت مهدیه حاجی عابدزاده خودش در جایی گفته بود، آرزو داشته برای هر یک از انمه^(۱) و معصومین^(۲) یک بنا یا مدرسه بسازد که در کنار تحصیل بچه‌ها بتوان در مناسبت‌های مذهبی سال، در آن‌ها مراسم جشن یا تعزیه برپا کرد. ساخت مهدیه هم با همین نیت شروع می‌شود. اولین قدم برای ساخت مهدیه، اما داشتن زمین آن است. مرحوم عابدزاده هم یک زمین هزارو چهارصد متری در محله خیابان علیای مشهد، کوچه شمالی باغ نادری می‌خرد تا در آن، نخستین مهدیه ایران را بنا کند. گویا این زمین در قدیم، باغی بوده که او بدون هیچ کمک مالی از غیر، آن را می‌سازد و سال ۱۳۲۶ خورشیدی هم درش را به روی عاشقان اهل بیت^(۳) باز می‌کند. اما اینکه یک حلبی‌کار روآینه‌ساز ساده (که بعدها سر یک اتفاق متحول می‌شود و درس حوزوی می‌خواند و مدارج علمی را کسب می‌کند)، چطور توانسته هزینه این بنای عظیم را که ۸۲۰ متر زیربنا داشته است، فراهم کند، ادامه روایت را تا سال ۱۳۱۹ خورشیدی به عقب می‌برد.

می‌گویند در این سال، حاجی عابدزاده که در کارگاهش آینه‌های گرد جیبی با قاب حلبی می‌ساخته و از این راه امرار معاش می‌کرده، تصمیم می‌گیرد با اندک سرمایه‌اش چند هزار تین حلبی بخرد و انبار کند تا هر چند وقت یک بار، در نیبال تین حلب برای ساخت آینه‌هایش نباشد. آن روزگار قیمت این تین‌ها دانه‌ای دوپول (یک شاهی) بوده. اما یک سال بعد، با شروع جنگ جهانی دوم، قیمت هر دانه آن به ۱۵ ریال می‌رسد.

مرحوم عابدزاده هم، همه آن چند هزار حلب داخل انبار را به ۱۰۰ هزار تومان می‌فروشد و چون اطمینانی به بانک‌های آن دوران نداشته، همه این مبلغ را که در آن زمان رقم بسیار درشتی هم بوده است، در صندوق می‌گذارد، ولی تشویش از دست رفتن آن خواب و خوراک را از او می‌گیرد. آن چنان‌که حاج علی‌اصغر، برای یک هفته سر به دشت و

طوبی ارلان! این روزها، چند مدرسه قدیمی که نامشان در فهرست آثار ملی ثبت شده تنها نشانه‌هایی هستند که می‌توان در مرور تاریخشان نام «حاج علی‌اصغر عابدزاده خراسانی» را به تکرار شنید. پنجاه، شصت سال پیش اما، کوچک و بزرگ این شهر او را می‌شناختند و وقت دیدنش به احترامش تا کمر خم می‌شدند؛ مردی که بانی ساخت مدارس دینی دوازده‌گانه در مشهد بود. ابتکاری که با ساخت نخستین مهدیه ایران شروع شد؛ مهدیه‌ای که روزگاری در خیابان آیت... شیرازی ۱۷ قرار داشت. ولی سال ۱۳۹۵ خورشیدی با اینکه نامش در فهرست آثار ملی ایران ثبت بود، تخریب شد. البته پس از این اتفاق، هجمه‌های فراوانی رخ داد و عده‌ای را پای کار ساخت دوباره مهدیه آورد. بخشی از بنا را هم ساختند، ولی این ساختمان جدید که قرار بوده دقیقاً بر اصول و معماری همان بنای نخستین سقف و ستون بخورد، هنوز و پس از گذشت ۹ سال نیمه‌کاره باقی‌مانده تا همچنان مهدیه مرحوم عابدزاده چند خاطره و تصویر غبارگرفته در ذهن قدیمی‌های مشهد باشد. قدیمی‌هایی که وقتی اسم مهدیه را می‌شنوند، بی‌برو برگرد اولین چیزی که به خاطرشان می‌آید، جشن‌های بزرگ نیمه شعبان است و پس رسیدن به نیمه شعبان و میلاد آخرین منجی سبب شد تا در سطرهای بعدی از حاج علی‌اصغر عابدزاده بگوئیم و تاریخ مهدیه‌ای که در مشهد ساخت را مرور کنیم.



● می‌خواستم اتوبوس بخرم، اما مهدیه ساختن مرحوم عابدزاده بعدها برای یکی از نزدیکان خود تعریف می‌کند؛ «وقتی این مبلغ به دستم رسید درباره اینکه با آن چه کنم فکر‌های زیادی به سرم زد، مثلاً گاهی به نظرم می‌رسید با این پول ۱۰ دستگاه اتوبوس تهیه کنم و در خط مشهد-تهران به کار بگیرم یا چند مسافرخانه بخرم و درآمدش را صرف امور خیر کنم، اما در نهایت تصمیم گرفتم با آن مکانی بسازم که در آن جوانان با مسائل مذهبی و دروس حوزوی آشنا شوند. همین شد که از جاعرق به مشهد آمدم تا محلی مناسب برای حقیقت بخشیدن به این رؤیا پیدا کنم. بسیار گشتم و آخر امر یک قطعه زمین از باغ مرحوم ملازاده در پشت باغ نادری چشمم را گرفت. آن را متری چهارده تومان خریدم و آستینم را برای ساخت مهدیه در آن بالا زدم.» و این چنین است که در نهایت مهدیه مشهد در سال ۱۳۲۶ خورشیدی با زیربنای ۸۲۰ متر و ۳۶ کلاس درس و سالی ۲۰۰ متری ویژه برگزاری برنامه‌های مهدیه و خاصه جشن نیمه شعبان پا می‌گیرد و نامش ماندگار می‌شود.

● خرید زمین برای ساخت مهدیه حاجی عابدزاده خودش در جایی گفته بود، آرزو داشته برای هر یک از انمه^(۱) و معصومین^(۲) یک بنا یا مدرسه بسازد که در کنار تحصیل بچه‌ها بتوان در مناسبت‌های مذهبی سال، در آن‌ها مراسم جشن یا تعزیه برپا کرد. ساخت مهدیه هم با همین نیت شروع می‌شود. اولین قدم برای ساخت مهدیه، اما داشتن زمین آن است. مرحوم عابدزاده هم یک زمین هزارو چهارصد متری در محله خیابان علیای مشهد، کوچه شمالی باغ نادری می‌خرد تا در آن، نخستین مهدیه ایران را بنا کند. گویا این زمین در قدیم، باغی بوده که او بدون هیچ کمک مالی از غیر، آن را می‌سازد و سال ۱۳۲۶ خورشیدی هم درش را به روی عاشقان اهل بیت^(۳) باز می‌کند. اما اینکه یک حلبی‌کار روآینه‌ساز ساده (که بعدها سر یک اتفاق متحول می‌شود و درس حوزوی می‌خواند و مدارج علمی را کسب می‌کند)، چطور توانسته هزینه این بنای عظیم را که ۸۲۰ متر زیربنا داشته است، فراهم کند، ادامه روایت را تا سال ۱۳۱۹ خورشیدی به عقب می‌برد.

● می‌خواستم اتوبوس بخرم، اما مهدیه ساختن مرحوم عابدزاده بعدها برای یکی از نزدیکان خود تعریف می‌کند؛ «وقتی این مبلغ به دستم رسید درباره اینکه با آن چه کنم فکر‌های زیادی به سرم زد، مثلاً گاهی به نظرم می‌رسید با این پول ۱۰ دستگاه اتوبوس تهیه کنم و در خط مشهد-تهران به کار بگیرم یا چند مسافرخانه بخرم و درآمدش را صرف امور خیر کنم، اما در نهایت تصمیم گرفتم با آن مکانی بسازم که در آن جوانان با مسائل مذهبی و دروس حوزوی آشنا شوند. همین شد که از جاعرق به مشهد آمدم تا محلی مناسب برای حقیقت بخشیدن به این رؤیا پیدا کنم. بسیار گشتم و آخر امر یک قطعه زمین از باغ مرحوم ملازاده در پشت باغ نادری چشمم را گرفت. آن را متری چهارده تومان خریدم و آستینم را برای ساخت مهدیه در آن بالا زدم.» و این چنین است که در نهایت مهدیه مشهد در سال ۱۳۲۶ خورشیدی با زیربنای ۸۲۰ متر و ۳۶ کلاس درس و سالی ۲۰۰ متری ویژه برگزاری برنامه‌های مهدیه و خاصه جشن نیمه شعبان پا می‌گیرد و نامش ماندگار می‌شود.

● مردم زانو در بغل در جلسه‌ها می‌نشستند قدیمی‌های مشهد که برخی شان به مهدیه آمدوشد داشته‌اند یا درباره اش شنیده‌اند، در خاطراتشان گفته‌اند در این بنا شب‌ها کلاس‌های درس عربی دایر بوده است تا کسانی که می‌خواهند ادبیات عرب و تفسیر قرآن کریم را بیاموزند، در این محل حاضر



مهدیه مرحوم عابدزاده و اعضا و پیروانش در دوره پهلوی دوم

می‌رسید. در جشن مهدیه، من خودم یک بار به چشم خودم دیدم میرزا جواد آقا می‌خواست دست مرحوم عابدزاده را ببوسد، اما ایشان نگذاشت و دم در حاج آقا می‌رفت به استقبالشان و آقا میرزا گفتند، خدمتی که شما کردید هر کسی نکرده است. همین بنای مهدیه که خیلی هم بزرگی نداشت، مردم به صورت اجتماع فشرده می‌نشستند. آن قدر که حاجی گاهی جلسه را زود تمام می‌کرد تا مردم اذیت نباشند، بعضی وقت‌ها من می‌دیدم که مردم زانو‌ها در بغلشان بود.»

● پهن کردن قالیچه شامی و خواندن سرود امام‌زمان(عج)

آذین‌بندی مهدیه برای جشن‌های نیمه شعبان هم یکی دیگر از رسم و رسوم‌های این ایام بوده است. اگر پای حرف آنانی که این جشن را دیده‌اند، بنشینید، جملاتی شبیه این بسیار می‌شنوید؛ «تمام مهدیه را با پارچه‌های الوان تزئین می‌کردند و فرش‌های دستباف می‌آوردند. در و دیوار چراغانی می‌شد.»

محمدرضا ملکی، مدیرکل سابق آموزش و پرورش خراسان که او هم روزگاری از دانش‌آموزان مدارس مرحوم عابدزاده که بوده، تعریف می‌کند؛ «این جشن از عصر روز چهاردهم ماه شعبان آغاز می‌شد و بعد از نماز مغرب در روز پانزدهم شعبان به پایان می‌رسید. حاجی برای برپایی مجالس حضرت قائم^(عج) زحمات زیادی می‌کشید. آن‌ها این بنا را از دهنه وسیع کوچه که به خیابان متصل بود تا انتهای مسیر که مهدیه قرار داشت و کوچه‌ای طولانی به شمار می‌رفت، با پارچه‌ها و چراغ‌های رنگی می‌آراستند. در طول سال هم حاجی از چلچراغ تا فرش و قالیچه و هر چیز نابی که در بازار می‌دید، می‌خرد و به مهدیه می‌برد تا در جشن نیمه شعبان بعدی از آن استفاده کنند. این را آبروداری و مهمان‌نوازی از میهمان حضرت بقیه...^(عج) می‌دانست و خیلی روی برگزاری جشن نیمه شعبان حساس بود. بعدها همسایگان، کسبه و بازاریان و هر کسی که نذر و حاجتی داشت، برای جشن این روز فرش و قالی و ظرف و... به امانت می‌آوردند تا به اصطلاح اندازه یک نخود در این آتش سهیم باشند و حاجی هم دلشان را نمی‌شکست. حاجی عابدزاده از پارچه‌ها و اجناسی که مردم برای برگزاری مراسم نیمه شعبان می‌آوردند، طرح‌هایی زیبا می‌ساخت. مجلس را با قالیچه‌های شامی پهن می‌کرد و ساعت‌های قدیمی قرار می‌داد تا باامداد روز یا نوزدهم شعبان رنگ بزنند. شاگردان این مدرسه سرودهایی در وصف امام زمان^(عج) می‌خواندند که همه دینی بود. ایشان همچنین برای شرکت مردم در این مراسم قبض‌هایی را به مردم می‌داند تا آن‌ها بداندند، نوبت شرکت آنان در مراسم چه زمان است. این افراد برای خوشامدگویی به مردم، تکریم و احترام به آنان و پیشواز از آیات عظامی که به مجلس می‌آمدند، دسته‌بندی می‌شدند.»

● همه چیز فدای سر امام‌زمان(عج)

در این میان اما سکنه عابدزاده (دختر ارشد مرحوم عابدزاده) در یک گفت‌وگوی قدیمی به یک اتفاق ناگوار در نیمه شعبان گریز می‌زند که البته ختم به خیر می‌شود؛ «آذین‌بندی مهدیه برای برگزاری مراسم نیمه شعبان از ماه‌ها قبل آغاز می‌شد؛ چرا که امکاناتی نبود و تزئین سقف مهدیه که

بسیار بلند بود، زمان زیادی می‌برد. یک سال مهدیه در این ایام، بر اثر یک بی‌احتیاطی دچار آتش‌سوزی شد. عظمت این آتش‌سوزی را تنها کسانی درک می‌کنند که آن روز در آنجا حضور داشتند با این همه خوشبختانه کسی آسیب جانی ندید. روز بعد از حادثه، پدرم از کسانی که اجناسشان در مهدیه سوخته بود، خواست تا برآورد هزینه‌کنند و خسارت بگیرند. برخی آمدند و خسارت گرفتند اما بیشترشان گفتند که، «فدای سر امام‌زمان^(عج)، پدرم مرد ساده‌زیستی بود. در زندگی تنها چند دست لباس داشت. به ما هم ساده‌زیستی را آموخته بود و جز مخارج روزمره، باقی درآمدش، هر آنچه بود را برای امام‌زمان^(عج) و مجالس ایشان خرج می‌کرد و پولی نگه نمی‌داشت. درآمد کارگاه شیشه‌را هم بعد از کم کردن خرج خانه، دادن خمس و زکات و برداشت هزینه سفر مکه، صرف مردم و مدارس می‌کرد.»

● برپایی مراسم محرم زیر سقف مهدیه اما برپایی جشن یا جلسات دینی احکام و شریعات تنها برنامه‌هایی نبوده که در مهدیه برگزار می‌شده است. مهدیه در ایام محرم و صفر تکیه و حسینیّه عاشقانی بوده که دنبال کنجی می‌گشتند تا کنار ریختن چند قطره اشک در عزای شهیدان نبینوا، دل از اندوه و استخوان از غم روزگار سبک کنند. مجلس عزاداری ایام عاشورا در مهدیه آن چنان رونقی داشته که مردم بسیاری از طبقات مختلف، در آن شرکت می‌کردند. گویا خود مرحوم عابدزاده که سخنوری توانا نیز بوده، در این ایام موعظه می‌کرده و گاه نیز مرحوم حاج عبدالرضا غنیان از برجسته‌ترین اعضای انجمن پیروان دین نبوی و یار و یاور نزدیک عابدزاده با صوتی خوش به خواندن مرثیه می‌پرداخته است. در بنای مهدیه گاه در اوقات مناسب، مراسم اطعام نیز برگزار می‌کرده‌اند. خیران مهدی همچنین از طریق انجمن و مرکز مهدیه به محرومان کمک‌هایی به عنوان اعانه می‌پرداخته‌اند که سبب کسب آبروی بیشتر برای آن می‌شده است.

● مهدیه پایگاه انقلاب بود

نکته‌ای که نباید در معرفی بناهای مرحوم عابدزاده به ویژه «مهدیه» از قلم انداخت، نقش و تأثیر این پایگاه‌ها بر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ است. بسیاری از دانش‌آموزانی که روزگاری پای درس وعظ و آموزش احکام دینی در مدارس مرحوم عابدزاده می‌نشستند، بعدها در شمار انقلابیون مطرح مشهد قرار گرفتند که هر کدام حرکت‌هایی بزرگ را در پیروزی انقلاب رقم زدند. به عنوان مثال در هنگام آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری مرحوم آیت‌ا.. کاشانی و مرحوم دکتر محمد مصدق، بنای مهدیه، مرکز فعالیت‌های بسیار گسترده و مؤثر بود. گرچه این نهضت در مشهد به‌طور عمده از مسجد گوهرشاد آغاز شد و به‌وسیله روحانیان قوام یافت، اما در ادامه با تشکیل «جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی» بسیاری از هیئت‌های مذهبی و انجمن‌ها و جمعیت‌ها نیز پای کار آمدند. استاد محمدتقی شریعتی و اعضای «کانون نشر حقایق اسلامی» نیز که در نهضت شرکت کرده بودند، به این ائتلاف پیوستند. علامه حاج شیخ محمود حلبی، استاد محمدتقی شریعتی و مرحوم حاج علی‌اصغر عابدزاده از رهبران این حرکت بودند. همچنین بنای مهدیه به مرکز این نهضت بزرگ در خراسان تبدیل شد.



مرحوم عابدزاده در میانسالی

نمایی از جلسات پر رونق سخنرانی‌های حاجی عابدزاده در مهدیه